

اقتصاد اسلامی و سرمایه‌داری^۱

نویسندگان: عباس میرآخور^۲ (Abbas Mirakhor) و حاذق محمد^۳ (Hazik Mohamed)

مترجم: هادی فیاض^۴

چکیده

باور قوی در محافل علمی و سیاسی شکل گرفته که سرمایه‌داری معاصر منشأ بسیاری از مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است و مردم جهان را آزار می‌دهد. این سیستم به دلیل نابرابری‌های کلان بین ثروتمندان و فقرا، سودجویی بدون ملاحظات اخلاقی و اجتماعی، انباشتن پول از طریق درآمد و ثروت و تخریب محیط‌زیست مقصر شناخته می‌شود. برخی معتقدند که سرمایه‌داری باعث نوآوری و جذب سرمایه‌گذاری می‌شود. باید گفت این نتایج مثبت، با مشکلات ساختاری و جهانی سرمایه‌داری که بشر را تهدید می‌کند، خنثی می‌شود. بنابراین دنیا نمی‌تواند این مسیر را ادامه دهد و به استفاده از سایر الگوهای مدیریت منابع خود برای ایجاد تعادل نیاز دارد؛ تعادل بین خودخواهی، سودجویی و جاه‌طلبی از یک سو و اخلاق فردی و اجتماعی، مسئولیت اجتماعی و تعهد نسبت به محیط‌زیست از سوی دیگر. «اقتصاد اسلامی» به عنوان بستری برای ایجاد سیستم جایگزین پیشنهاد شده است. گرچه الگوی فعلی «اقتصاد اسلامی» باید جهت‌گیری خود را تغییر دهد و از روش فعلی «اسلامی سازی دانش» به سمت الگویی متناسب با چشم‌انداز قرآن از جامعه و اقتصاد، با هدف ارائه مجموعه‌ای از راه‌حل‌های مناسب و پایدار برای مشکلات انسانی برود. هر اقدامی در این مسیر نیازمند در نظر گرفتن عناصری از این چشم‌انداز است که تاکنون در نظریه اقتصاد اسلامی بررسی نشده است. این تحقیق تلاشی برای کشف یکی از این عناصر برگرفته از قرآن است: ایده سرمایه معنوی. این ایده عامل مدیریت استفاده مؤثر و کارآمد از سرمایه‌های اجتماعی، انسانی و مالی، گامی برای تغییر پارادایم در مطالعه قرآنی مدیریت منابع است.

کلیدواژه‌ها: سرمایه‌داری، اقتصاد، نظام اقتصادی، اقتصاد اسلامی

۱. این مقاله به زبان انگلیسی با عنوان (Islamic Economic and Capitalism) در <https://ssrn.com/abstract=3564843> در ۳۱ مارس ۲۰۲۰ م (۱۱ حمل / فروردین ۱۳۹۹) نشر شده است.
۲. استاد ایرانی بازنشسته در اقتصاد و مالیه. رئیس سابق هیئت‌مدیره صندوق بین‌المللی پول (IMF) که در مقام مدیر اجرایی آن بازنشسته شد.
۳. مدیرعامل گروه مشاوره استلار (سنگاپور) و مدرس پاره‌وقت در مدرسه بازرگانی پوترا (مالزی) برای اقتصاد و امور مالی کسب‌وکار.
۴. گروه اقتصاد، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی، - دایکندی، افغانستان.



مقدمه

در طول قرن‌ها فردگرایی، تمرکززدایی و توزیع قدرت، شکل‌های لیبرالیسم غربی بوده است. قوانین اساسی لیبرال، نهادهای مدنی و قدرت رأی‌دهندگان محدودیت‌هایی را با هدف پیشگیری از قدرت بیش‌ازحد رهبر یا مقامات ارشد دولت و همچنین اختیارات کل یا بخشی از دولت اعمال می‌کند. چنین چهارچوب‌هایی شهروندان را از استبداد و ظلمی محافظت می‌کند که از تمرکز طولانی مدت قدرت در طبقه‌ای ممتاز به وجود می‌آید. با توجه به تجربه تاریخی اروپاییان از نظام ارباب‌رعیتی و حاکمیت مقررات دینی (در قرون میانی) که منجر به ظهور دوره رنسانس و روشنگری شد، به هیچ وجه در نظر گرفته نمی‌شود که شاید بتوان در یک سیستم اجتماعی مذهبی نیز به این اهداف دست یافت.

هیچ‌گاه بحثی جدی در منطق عقل عملی و عقلانیت معاصر شکل نمی‌گیرد که بتواند سازگاری علم و دین را نشان دهد؛ زیرا پیش فرض‌های باطلی رایج است که مذهبی بودن را مستلزم نادیده گرفتن شواهد تجربی می‌داند. گفته می‌شود تفکر علمی (شامل مشاهده، جمع‌آوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل، توضیح، پیش‌بینی و کنترل پدیده‌ها) مستلزم جست‌وجوی شواهد، به‌ویژه دلایل رد یک اعتقاد خاص است. پس اگر شواهد و تغییر باورها (درباره سازگاری علم و دین) به‌وسیله دلایلی تأیید شود، باید جدی گرفته شود، ولی به‌جای درک واقعیات بدیهی که با ارزیابی انتقادی یا بررسی نتایج روشن شده، باورهای رایج علمی سبب می‌شود جریان علمی با چشم‌اندازهای جایگزین آن (و نه خود این فرضیه) درگیر شود.

مکتب اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) منطقی رایج در اوایل دهه ۱۹۳۰ م (۱۳۱۰ ش) که هنوز هم تأثیرگذار است، هیچ امکان مفهومی درباره «خالق» در بحث عقلانی باقی نمی‌گذارد و به‌طور کلی زبان دینی را بدون معنای معرفتی و تجربی می‌داند. با این‌رو از میانه قرن گذشته، تحولی در فلسفه مطالعات علمی پدیدار شد: همان‌طور که گزارش‌های اثبات‌گرایانه از واقعیت، به تدریج با نظریه‌های زمینه‌گرا یا مبتنی بر



شواهد کنار گذاشته می‌شد، فرصت‌های جدید گفت‌وگو بین الهیات، علم^۱ و فلسفه اخلاق ایجاد شد. در نتیجه این دیدگاه پدید آمد که می‌توان عقاید دینی را چهارچوبی عملی برای حل مشکلات اخلاقی، تقریباً شبیه جبر در حل کاربردی مسائل ریاضی دانست.^۲ (Hickman, ۱۹۹۰) به این ترتیب تصور می‌شود اخلاقیات، فلسفه اخلاق و معنویت می‌تواند به عنوان پایه‌های ساختاری در ایجاد سیستم‌های کلانی استفاده شود که مفاهیم اخلاقی عدالت، انصاف و برابری را نشان می‌دهد.

با این حال در اقتصاد مدرن و اخلاقیات و فلسفه به معنویت، تنها در میان عوامل ترجیحی توجه می‌شود و در دیگر موارد، همچنان به تصورات کلیشه‌ای درباره عقل و عقلانیت بسنده می‌کنند و «وحی» را که یکی از منشأهای معتبر انگیزه رفتار اقتصادی است، نادیده می‌انگارد. از این رو اقدامات اقتصادی تنها به سمت حداکثر کردن بهره‌وری انسان‌ها در این دنیا (مانند مطلوبیت، سود، رشد و غیره) هدایت می‌شود. یک فرد «منطقی» (به معنای نئوکلاسیک) آزاد است سقف سودمندی خود را به حداکثر برساند، در حالی که هیچ تعهد اخلاقی، اجتماعی یا معنوی مانند پاداش و مجازات «اخروی» در قبال پیامدهای انتخاب‌ها و تصمیمات اقتصادی خود ندارد. چنین تفکری به تجسم انسان‌ها به عنوان افراد منزوی منتهی می‌شود که انگیزه آن‌ها صرفاً عشق به خود، خودخواهی، آزمندی، دریافت بیشتر، رقابت فراوان و فقدان همدلی یا همدردی با دیگران یا برای طبیعت است.

در مقابل در چند دهه گذشته، علوم اجتماعی نظری و تجربی نشان داده که این «الگوی انسانی» نگاهی قانع‌کننده یا دقیق به انسان نیست. الگویی که از این مطالعات جدید درباره انسان‌ها به دست می‌آید نشان می‌دهد انسان قادر است با

۱. مطالعات علم و دین به عنوان یکی از حوزه‌های مهم در تحقیقات و تدریس دانشگاهی ظهور کرده است. این کار را دانشگاه‌های پیشرو انجام داده‌اند که مراکز تحقیقاتی در این زمینه تأسیس کرده‌اند؛ مانند مرکز ایان رمزی در دانشگاه آکسفورد که در سال ۱۹۸۶ م تأسیس شد. تحقیقات فشرده در این زمینه نشان داده که بازنگری قابل توجهی در برداشت‌های علمی از رابطه علم و دین، در سطوح پژوهش تاریخی و تعامل و گفت‌وگوی معاصر نیاز است. مرکز دیگر، مؤسسه علم و دین فارادی، یک مرکز تحقیقاتی میان‌رشته‌ای است که در کمبریج مستقر است و نه تنها ارتباط بین علم و دین را بدون جانبداری بررسی می‌کند، بلکه بر این باور به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از تحقیقات علمی تأکید می‌کند.

2. Hickman, L. A. 1990, John Dewey's Pragmatic Technology, Bloomington, Indiana: Indiana University Press

انگیزه‌های اخلاقی، رفتارهایی «درباره دیگران و برای آن‌ها» انجام دهد و عدالت و انصاف را حتی در سنین پایین به شکل همدلی و هم‌زبانی درک کند.

این یادداشت کوتاه ادعا می‌کند قرآن که یک مکاشفه (وحی) مستدل است، انسان‌ها را موجوداتی با ماهیت اولیه (فطرت) در نظر می‌گیرد. فطرت حاوی ویژگی‌هایی است که علوم اجتماعی نیز در چند دهه اخیر آن‌ها را کشف کرده است. افزون بر این، ساختار اقتصادی که بر تعریف قرآن از طبیعت انسان پایه گرفته، تفاوت قابل توجهی با سرمایه‌داری معاصر در مبانی فلسفی، منطقی و اعتقادی دارد. چنین سیستمی توانایی بالاتر مدیریت منابع جامعه را دارد و از بروز نابرابری بسیار در ثروت و درآمد، فقر گسترده، درگیری و اختلافات اجتماعی جلوگیری می‌کند. پایبندی به بدیهیات نظام اعتقادی اسلام، به ایجاد مجموعه‌ای از ابزارها کمک می‌کند که روی هم «سرمایه معنوی»^۱ نامیده می‌شود و به نوبه خود، باعث ظهور مجموعه‌ای از ارزش‌ها می‌شود که در مجموع، «سرمایه اجتماعی» نامیده می‌شود. مسلمانان با استفاده از سرمایه‌های معنوی و اجتماعی، شکل‌های دیگری از سرمایه، یعنی سرمایه انسانی و فیزیکی را تشکیل داده و جامعه‌ای دادگر را پدید می‌آورند که با یک سیستم اقتصاد قوی، اصلاح‌پذیر، موفق و پایدار کار می‌کند.

این مقاله برای نشان دادن تضاد در سیستم مسلط کنونی، مختصراً سیر تحول سرمایه‌داری را از اشکال اولیه آن تا پیکربندی فعلی بررسی می‌کند که از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی، عامل اصلی بسیاری از بلایای انسانی و طبیعی شده است. سپس مشخصات اساسی سیستم جایگزین آن، یعنی سیستم مبتنی بر وحی را بیان می‌کند.

۱. ظهور سرمایه معنوی، «به رسمیت شناختن این مطلب در علوم اجتماعی و همچنین چند مکتب سیاسی است که دین امری نامعمول نیست و نیز از توجه جهانیان کنار نمی‌رود. در واقع، دین عاملی حیاتی برای درک تمام جنبه‌های زندگی، شامل حلقه‌ای از اعتماد به هنجارهای رفتاری است؛ هنجارهایی که پیامدهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای دارد.» (نقل از مقاله «White Paper on Spiritual Capital»، بنیاد جان ام. تمپلتون. نوشته شده برای انجمن سرمایه معنوی، زیر نظر مؤسسه سرمایه معنوی، سال ۲۰۰۵ م). تعریف کاربردی سرمایه معنوی که توسط برنامه تحقیقاتی سرمایه معنوی به سفارش مؤسسه متانکسوس و بنیاد جان تمپلتون تهیه شده، این است: «اثر مشهود اعمال معنوی و مذهبی، باورها، شبکه‌ها و نهادها بر افراد، گروه‌ها و جوامع». (از برنامه تحقیقات سرمایه معنوی،

http://www.metanexus.net/archive/spiritualcapitalresearchprogram/about_overview.asp.html



۱. تکامل سرمایه‌داری؛ تاریخچه مختصر

منشأ سرمایه‌داری به‌خودی‌خود روشن نیست. برخی معتقدند آغاز تأسیس آن به دودستگی «دارا» و «ندار» در جوامع بشری برمی‌گردد. بعضی نیز سرمایه‌داری را به شکل‌گیری بازارها نسبت می‌دهند. عده‌ای هم اسلام را مبدأ سرمایه‌داری معرفی کرده‌اند. همچنین آورده شده که بازارها، مبادلات و بازرگانی که از ویژگی‌های اصلی سرمایه‌داری است، با جنگ‌جویان صلیبی به اروپا راه یافت. بنا بر دیدگاهی، ریشه‌های سرمایه‌داری اروپای مرکزی، بین قرن‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی و در زمان تسلط جمهوری‌های ایتالیا بر تجارت دریای مدیترانه با مسلمانان و آسیا ایجاد شده است. با این حال قرن هجدهم زمانی است که می‌توان گفت «سرمایه‌داری افراطی» امروزی آغاز شد. این تحولات در آن قرن، زمینه را برای این ادعا ایجاد کرد که سرمایه‌داری و «قدرت تولید عظیم» آن با مهار نیروی کار و مواد خام از نقاط مختلف شناخته‌شده جهان در آن زمان، برای پدیداری انقلاب علمی، فناوری و اقتصادی برتری دارد.

در قرن نوزدهم، تناقضات ذاتی سرمایه‌داری و بدبختی‌های ایجادشده برای توده‌ها آشکار شد که منجر به جنبش‌های کارگری تندرو شد. در واکنش به این جنبش‌ها، سرمایه‌داری با ترکیبی از سرکوب سیاسی، اصلاحات اجتماعی، تشکیل شورا و اندکی تقسیم قدرت تغییر شکل داد.^۱ در اوایل قرن بیستم، بار دیگر، شکل سرمایه‌داری به علت نیازهای ناشی از بسیج عمومی در جنگ جهانی اول دگرگون شد. این سیستم برای دستیابی به همه اهداف، به یک سیستم اقتصادی متمرکز و از بالا برنامه‌ریزی‌شده تبدیل شد.

سرمایه‌داری پس از جنگ جهانی اول، دوباره پوسته خود را تغییر داد. در چند کشور، این مکتب نتوانست نظم اجتماعی منصفانه را به توازن پیش از جنگ جهانی اول، بازگرداند. در آلمان، افراط در سرمایه‌داری منجر به فاشیسم و در روسیه و چین،

۱. اصطلاح «تغییر شکل» برای نشان دادن انعطاف‌پذیری بزرگ سرمایه‌داری در تغییر خود، هر زمان که اهداف اصلی آن، یعنی سود و انباشت تهدید می‌گردد، استفاده می‌شود. گمان می‌شود در این باره فقط یک اصل است: سرمایه‌داری، هر زمان که وجود و اهدافش در خطر باشد، شکل ظاهری خود را دگرگون می‌کند تا آن‌ها را نگاهدارد.

منتهی به کمونیسم شد. در سایر کشورهای غربی، این افراط و تفریط منجر به رکود بزرگ در سال ۱۹۲۹ م. (۱۳۰۸ ش.) و جنگ جهانی دوم شد و پس از آن، سرمایه‌داری با اتخاذ تدابیر کینزی در سیاست‌های مالی و پولی، چهره خود را به سرمایه‌داری دولتی تغییر داد. نتیجه دیگر این تغییر سطحی، آمدن سرمایه‌داری دولت رفاه بود که مجالی برای بهبود زندگی افراد آسیب‌دیده از کار ایجاد کرد.

همان‌طور که اکنون، از کتاب توماس پیکتی (سرمایه در قرن بیست و یکم، ۲۰۱۴) مشخص شده، سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۷۰ م. (۱۲۹۰ تا ۱۳۵۰ ش.) دوره رشد با ثبات، حداقل برای کشورهای OECD بود. در این دوره، مالیات‌های بسیاری در بهداشت، آموزش و پرورش و رفاه مصرف شد و ظهور نابرابری گسترده درآمد و ثروت را که از ویژگی‌های سرمایه‌داری قبل و بعد از این دوره است، مهار کرد. در این دوره نیز با حل و فصل اختلافات پس از جنگ که توافق‌نامه چندجانبه‌ای تحت رهبری ایالات متحده آمریکا بود، اقتصاد جهانی تابع مجموعه‌ای از قوانین قرار داده شد. این قوانین و ساختار نهادی موجود در آن‌ها، از جمله نهادهای برتون وودز که برای حل و فصل سازماندهی شده بودند، به ثبات و رشد اقتصادی جهانی کمک کردند. علاوه بر این، مازاد جریان سرمایه نیز با مقررات دقیق دولت‌ها کنترل می‌شد. این ترتیبات، ضمن ایجاد فضای سیاست‌گذاری برای دولت‌ها به منظور ایجاد یک نظم عادلانه اجتماعی، به پایداری سرمایه‌داری نیز کمک کرد.

با نگاه به گذشته، در دهه ۱۹۷۰ م. (۱۳۵۰ ش.) تحول بسیاری در سرمایه‌داری رخ داد. در این دوره، مبانی نظری سرمایه‌داری تغییر کرد تا اهداف نهایی آن، یعنی سود و انباشت بیشتر سرمایه و ثروت تقویت شود. این اتفاق به جهت بی‌ثباتی پس از تورم بالا، عدم اطمینان نرخ ارز، آشفتگی سیاسی و نقض قوانین حاکم بر سیستم جهانی و با مسئولیت بازیگر اصلی آن (آمریکا) رخ داد. بیشتر این پیامدها، از جنگ آمریکا در ویتنام رخ داد؛ زیرا حمایت قانونی مالی کافی برای آن در نظر گرفته نشده بود. آرایش جهانی اقتصاد پس از جنگ جهانی دوم، هنگامی از بین رفت که بازیگران اصلی جهانی از سیستم برتون وودز صرف نظر کردند و به سیستم نرخ ارز شناور



منتقل شدند که منجر به بی‌ثباتی‌های داخلی و جهانی شد.

درحالی‌که مدیریت نادرست اقتصادی در طول جنگ ویتنام، دلیل اصلی «رکود تورمی» (رشد کم، بیکاری بالا و تورم) در آن زمان بود، بی‌ثباتی، زمینه را برای ظهور ایدئولوژی نئولیبرالیسم فراهم کرد.^۱ این ایدئولوژی، با حالت پرخاشگرانه، از مواردی مانند مقررات‌زدایی، کنار گذاشتن پیگیری عدالت اجتماعی، تمرکز کامل بر سود و تقدم نفع سهامدار حمایت می‌کرد و می‌کوشید صاحبان تجارت و مشاغل را متقاعد کند که مفهوم «مسئولیت اجتماعی» را کنار بگذارند. مسئولیت اجتماعی که تا اواسط دهه ۱۹۷۰ م. یکی از اصول مهم تجارت بود، به‌خاطر «اولویت منافع سهامدار» کنار گذاشته شد.^۲ در نتیجه سرمایه‌داری افراطی برای ایجاد جوامع موفق رها شد. در بسیاری از محافل، مخلوط ایدئولوژیکی نئولیبرالیسم و نومحافظه‌کاری^۳ که از سوی اقتصاد نئوکلاسیک پشتیبانی می‌شود، مسئول زیان‌ها، مشکلات و بدبختی‌های بشر، از آن زمان به بعد است.

۲. آیا سرمایه‌داری افراطی به پایان می‌رسد؟

پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، با اعلام «پایان تاریخ» (فوکویاما، ۱۹۹۲ م.) دهه ۱۹۹۰ به عصر «سرمایه‌داری پیروز» تبدیل شد. سپس ادعا شد سرمایه‌داری

۱. نئولیبرالیسم یک ایدئولوژی است که ایده لیبرالی آزادی فردی را با مطلق‌گرایی بازار و مداخله دولت در حمایت از سرمایه‌داری «بازار آزاد» ترکیب می‌کند. این مکتب پس از جنگ جهانی دوم، در اروپا شکل گرفت و در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م به ایالات متحده و انگلستان منتقل شد. در سال‌های ۱۹۸۰ م تاکنون به نیرویی قوی در محافل سیاسی ایالات متحده و بریتانیا تبدیل شده است.

۲. نئولیبرال‌ها در متقاعد کردن کسب‌وکارها برای کنار گذاشتن مسئولیت‌هایشان در قبال افراد غیر سهامدار بسیار موفق بودند. میلتون فریدمن با نامیدن چنین ایده‌ای به «براندازی»، آن‌ها را به انجام این کار واداشت. فریدمن به‌قدری در تلاش خود موفق بود که از اواسط دهه ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۹ م، هر سال، میزگرد تجاری ایالات متحده اصول حاکمیت شرکتی را با تأکید بر «تقویت سهام‌داران» منتشر می‌کرد. البته او از سال ۲۰۱۹ م، میزگرد «مسئولیت اجتماعی کسب‌وکار» را به‌عنوان اصل خود دوباره بیان کرد.

۳. نومحافظه‌کاری به‌عنوان یک ایدئولوژی در دهه ۱۹۷۰ م در ایالات متحده توسعه یافت. هدف اندیشه آن حمایت از نئولیبرالیسم در سیاست اقتصادی و فشار برای اعمال استثناگرایی تمام عیار آمریکایی در سیاست خارجی است. مارگارت تاچر، نخست‌وزیر بریتانیا و رونالد ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا هر دو با این ترکیب ایدئولوژیکی پیوند خورده بودند. یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این جنبش، ایروینگ کریستول، تروتسکیست سابق است که دیدگاه‌های خود را به‌شدت تغییر داد.

منابع زیر نومحافظه‌کاری را به‌خوبی توضیح می‌دهد:

Kristol, Irving, 1999. Neoconservatism: The Autobiography of an Idea. New York: Elephant Paperback. See also, Drolet, Jean-Francois, 2011. American Neoconservatism: The Politics and Culture of a Reactionary Idealism. London: C. Hurst & Co; Robert, Paul Craig, 2015. The Neoconservative Threat to the

تنها نظامی است که با خواسته‌های ذاتی انسان سازگار است و همچنین سیستم‌هایی که به دنبال جمع‌آوری ثروت نیست، با طبیعت انسان مخالفت دارد و مانند کمونیسم قطعاً از کار می‌افتد. آن‌ها سرمایه‌داری را در جهان، نهادینه شده و افکار عمومی را برای همیشه حامی خود می‌دانستند. همه این گزاره‌ها در این جمله خلاصه می‌شد: «تصور پایان جهان، از تصور پایان سرمایه‌داری آسان‌تر است» و برچسب «رنالیسم سرمایه‌داری» (فیشر، ۲۰۰۹) خورد.

این باور موفق شد این توهم را ایجاد کند که هرگونه اصلاح سریع یا بازتعریف سرمایه‌داری باعث ایجاد ناکارآمدی می‌شود. به‌طور خلاصه، طبق این دیدگاه، سرمایه‌داری سیستم منسجم داخلی و کارآمدی است که تغییر آن باعث از دست دادن کارایی و بهره‌وری می‌شود و بنابراین هیچ گزینه جانشین ندارد. گرچه بسیاری انتظار دارند نتولیرالیسم آخرین رخ و مرحله سرمایه‌داری باشد و سرمایه‌داری به پایان برسد؛ اما هیچ پاسخ روشنی برای این سؤال‌ها نیست که سرمایه‌داری چگونه تمام می‌شود؟ نتایج آنچه خواهد بود؟ و چگونه جوامع به سیستم جدید منتقل می‌شوند؟ سرمایه‌داری حداقل با دو مشکل جدی و ترسناک روبه‌رو است: یکی درونی و دیگری بیرونی. در داخل، سرمایه‌داری با چالش‌های ایجادشده در بخش مالی، به‌ویژه بازپرداخت بدهی‌ها روبه‌رو است. مشکل خارجی تخریب محیط‌زیست است که زندگی روی زمین را تهدید کرده و به مشکلی حیاتی تبدیل شده است. باز هم گستردگی و نفوذ سرمایه‌داری ظهور راه‌حل‌های فوری را غیرممکن ساخته است. در خصوص مشکل اول، بسیاری از تحلیلگران معتقدند که بحران مالی دیگری، شدیدتر از بحران ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ م. در حال رخ دادن است. اینان استدلال می‌کنند که بررسی بحران قبلی، علت آن را بدهی‌های کلان دهه ۱۹۸۰ می‌داند. اکنون که سطح بدهی‌ها بالاتر است، باعث افزایش خطر بحران بدهی دیگری می‌شود. می‌گویند نسبت بدهی جهانی، از ۲۰۸ درصد تولید ناخالص داخلی در ژوئن ۲۰۰۸ م. به ۲۳۱ درصد در ژوئن ۲۰۱۸ م. افزایش یافته است. (گزارش استاندارد و پورز در مارس ۲۰۱۹ م.) به‌علاوه بانک جهانی اخیراً گزارش داده که از هر ده کشور دارای بازارهای



مالی بزرگ، هشت کشور خطر آسیب‌پذیری به‌شدت صعودی را در قبال این بحران دارد. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هشدار داده که با رکود اقتصادی احتمالی، این کشورها قادر نیستند بدهی‌های خود را پرداخت کنند.

نکته مهم اینکه بازارهای درحال‌ظهور و اقتصادهای درحال‌توسعه نیز بدهی خارجی خود را از ۳۴ درصد قبل از بحران ۲۰۰۸م. به ۵۰ درصد در سال ۲۰۱۸م. افزایش داده‌اند. البته این کشورها، پیش از بحران ۲۰۰۸م. وام‌های خارجی خود را برای سرمایه‌گذاری استفاده کردند، ولی اکنون بیشتر آن‌ها را برای تأمین هزینه‌های افزایش‌یافته آموزش، بهداشت و رفاه مصرف می‌کنند. همچنین بدهی‌ها با نرخ بهره نسبتاً بالا گرفته شده و تقاضای کل ناشی از رشد در این بازارها و کشورها، به علت رکود بزرگ کاهش یافته است. با توجه به چالش‌های موجود در این کشورها، به احتمال زیاد، در بحران بعدی حمایتی صورت نخواهد گرفت. علاوه بر این، تقریباً در همه کشورها، نابرابری گسترده، طبقه متوسط را تحت فشار قرار داده و کوچک کرده است. این بدان معنا است که سطح مصرف طبقه متوسط که همیشه بقای سرمایه‌داری سودجویانه را تضمین می‌کند، ممکن است نتواند نقش سنتی خود را بازی کند. بنابراین اگر خطرات اقتصاد جهانی تحقق یابد، در بقای سرمایه‌داری تردید جدی به وجود خواهد آمد.

دومین چالش بیمناک پیش‌روی سرمایه‌داری، تخریب زیست‌محیطی بالقوه و برگشت‌ناپذیر و در نتیجه، گرم شدن کره زمین است که آینده‌ای ناگوار را برای بشر ترسیم می‌کند. افزایش تعداد و شدت حوادث آب‌وهوایی، در طول سی سال گذشته، ویرانی‌های مکرری را به همراه داشته است. تعداد مرگ‌ومیرهای ناشی از گرما و سرمای غیرمعمول طی دو دهه گذشته، بیش از نیم میلیون نفر است. با افزایش انتشار سوخت‌های فسیلی، دما در جو بالاتر می‌رود. به نظر می‌رسد ساختار سرمایه‌داری از خطرات مشکلات زیست‌محیطی غافل است. این بدان معنا است که سرخوردگی شدید مردم از سرمایه‌داری از بین نخواهد رفت. سرمایه‌داری ممکن است بار دیگر بتواند صورت خود را تغییر و سیستمی را تشکیل دهد که بتواند فقر

و نابرابری گسترده درآمد و ثروت را برطرف کند و همان‌طور که پیکتی پیشنهاد کرد، از ترکیب مالیات بر درآمد بالا، مالیات بر ثروت و اصلاح قوانین ارث، حمایت اجتماعی را برای بهداشت، آموزش و رفاه فراهم کند؛ اما باز هم به نظر می‌رسد که به سبب اختلاف‌های سیاسی بین کشورهای بزرگ، نتواند برای دو مشکل مهم بدهی و محیط‌زیست راه‌حل ارائه کند.

درحالی‌که بسیاری از کارشناسان اقتصادی، مالی و سیاسی نگرانی‌های بیشتری را در خصوص خطرات بدهی‌های بسیار کلان ابراز می‌کنند، هیچ تحلیلگر طرفدار سرمایه‌داری حاضر نیست به‌طور علنی بپذیرد که همیشه علت اصلی مسئله بدهی، مکانیسم «نرخ بهره» بوده که امری مقدس برای نظام سرمایه‌داری است. بدون «آتش زدن» این مکانیسم، همان‌طور که کینز گوشزد کرده بود، مشکل بدهی به ایجاد بحران‌های مکرر ادامه خواهد داد.

همچنین به احتمال زیاد، سرمایه‌داری نمی‌تواند مسئله زیست‌محیطی را حل کند. دلیل این امر این است که بقای سرمایه‌داری منوط به حداقل نگه‌داشتن هزینه‌های عملیاتی برای کسب حداکثر سود انباشت است. این که شرکت‌های سرمایه‌داری توانسته‌اند در کاهش هزینه موفق شوند، به علت کمک دولت‌ها به آنان است. به این شرکت‌ها اجازه داده شده منابع پرارزش را از جاهای مختلف، به قیمت ارزان استخراج کنند. همین‌طور برای دهه‌ها، با نابودی اتحادیه‌های کارگری که با تهدید قاطعانه و مداخله آشکار دولت‌ها صورت می‌گرفت، دستمزد واقعی کارگران پایین نگه‌داشته می‌شد. به عبارت دیگر، سرمایه‌داری قسمت عمده‌ای از هزینه‌های خود، از جمله آسیب به محیط‌زیست را به بیرون از خود منتقل کرده است.

هرگونه اقدام برای ترمیم زیست‌محیطی که بتواند به‌طور مؤثری این آسیب‌ها را برطرف کند، به درونی‌سازی هزینه‌های آن از سوی سرمایه‌داران نیاز خواهد داشت که سود آن‌ها را کاهش می‌دهد و غیر آن، دولت‌ها به اجبار این کار را خواهند کرد. پذیرش این هزینه‌ها بدهی‌های اخیر را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، توجه داشته باشید که آمریکا، یکی از کشورهای بزرگ آلاینده، نه تنها از توافقنامه بین‌المللی



مقابله با بحران‌ها خارج شده است،^۱ که گام‌های تندی را برای معکوس کردن مقررات زیست‌محیطی برداشته است که در طول چند سال، به تدریج نهادینه شده بود.

بنابراین به نظر می‌رسد که این دو مشکل ممکن است کاری را انجام دهد که هیچ چالش دیگری انجام نداده است: «پایان سرمایه‌داری». آیا این مشکلات می‌تواند منجر به سقوط سیستم شود؟ آیا سیستم جدیدی پدید خواهد آمد؟ پُل عبور به سیستم پس از سرمایه‌داری چیست؟ بسیاری از کسانی که معتقدند پایان سرمایه‌داری نزدیک است، هیچ پاسخ روشنی به این پرسش‌ها ندارند؛ اما وضعیت برای کشورهای اسلامی متفاوت است؛ زیرا «اقتصاد اسلامی» به عنوان گزینه جایگزین موجود است.

۳. الگوی اسلامی انسان

از منظر اقتصادی، حقوق مالکیت خصوصی و مبادله آزاد رایج، دو اصل اساسی ساختاری اقتصادهای پیشرفته و در حال توسعه است. اجزای اقتصاد موفق مانند رقابت، انگیزه سود، انباشت سرمایه (مالی، انسانی و اجتماعی)، تجارت آزاد و تکنولوژی، برای ارتقای بهره‌وری و به همراه آن توسعه اقتصادی، پیشرفت فنی و سطح زندگی بالاتر برای مردم است؛ اما همان‌طور که آدام اسمیت در مقاله «نظریه احساسات اخلاقی»، پیش از آن‌که کتاب ثروت ملل را بنویسد، بیان کرده بود، این موارد باید با مسئولیت اخلاقی متعادل شود.

اسلام مانند اکثر ادیان مهم دیگر، اختیار و آزادی انتخاب را به رسمیت می‌شناسد (یعنی لیبرالیسم)؛ اما این انتخاب‌ها نمی‌تواند منجر به انسان‌محوری مستقل از خدا، جامعه و محیط‌زیست باشد. به نظر اسلام، تمام منابع طبیعی موجود در دسترس همه موجودات، باید امانت آفریدگار تلقی شود. باور به روز قضاوت (آخرت) و زندگی پس از مرگ انسان را مسئول اعمال خود در طول زندگی می‌داند؛ زیرا حتی وقتی کسی نظاره‌گر انسان نیست، این اصول به عنوان منشأ اخلاق، باعث ایجاد

۱. این مقاله در سال آخر ریاست ترامپ در آمریکا نوشته شده که آمریکا را از پیمان حفظ محیط‌زیست پاریس بیرون آورد. با روی کار آمدن بایدن، دولت آمریکا دوباره به این پیمان پیوست.

وجدان برای رفتار اخلاقی می‌شود.

برادری انسان‌ها مفهوم اصلی دیگری از اسلام در قرآن است که انصاف و عدالت را در تخصیص منابع، معاملات و توزیع ثروت تقویت می‌کند. برخلاف سکولاریسم که آرمان‌های اعتقادی مانند خیرخواهی و برابری در توزیع عادلانه منابع و معاملات اقتصادی را از هم جدا کرده، این خصوصیات در اعمال مذهبی پرورش یافته است. هر زمان که شخص مؤمن تصمیم به عملی می‌گیرد، ایمان به دنیای پس از مرگ یا بهشت و جهنم (یا تا حدودی مجازات یا کارما در ادیان غیر ابراهیمی) برای او «وجدان اخلاقی» را ایجاد می‌کند. مفهوم «پاسخ‌گویی در آخرت» منبع ارزش‌های اخلاقی است.

بدین ترتیب، انسان از نظر اخلاقی موظف است که خوبی را به جای شر و آسیب انتخاب کند. از نظر اسلامی، فرد در انتخاب یا اقدام به هر روشی آزاد است، مادامی که این عمل از نظر شرع اسلامی (یعنی لیبرالیسم اسلامی) منعی نداشته باشد. این اصل اجازه و تأثیر بیش از حد سیاست و اقتصاد را در زندگی شخصی، برای تأمین منافع عمومی و خصوصی محدود می‌کند. «یک مزیت یک قانون دینی مانند شریعت این است که تحت فرمان قدرت سیاسی قرار نمی‌گیرد و این یک تمایز حیاتی بین قدرت مجریه و حاکمیت قانون ایجاد می‌کند». (محمد و دیگران، ۲۰۱۹) قوانین اسلامی بیشترین اهمیت را در انجام تعهدات (وفای به عهد) به عنوان یک قاعده کلی در انطباق با حفظ احترام زندگی (و آزادی‌های آن) قائل است که عمیقاً در منابع موجود قوانین اسلامی ریشه دارد. اهداف تفسیر شده قوانین الهی (شریعت) اسلام در تلاش برای تعالی، از طریق پاسخ‌گویی، انصاف، عدالت و همبستگی خلاصه می‌شود.

تورسکی و کانمان (۱۹۸۱)، تالر و سانسیتین (۲۰۰۸) همچون سایر اقتصاددانان رفتاری، برای درک بشریت، از رویکرد چندوجهی و کمتر نظری در انواع رفتاری، تکاملی و عقلانی استفاده می‌کنند. از نظر رفتاری، دیدگاه منفعلانه و تجربی درباره طبیعت انسان این است که انسان غیر منطقی، فعال و فقط علاقه‌مند به خود است. از منظر تکاملی، گرچه همکاری جهانی انسان‌ها نامحتمل است، می‌توان همکاری‌های



محدود را با برجسته کردن اهداف مشابه و احساس هدف مشترک تقویت کرد. از دیدگاه عقلانی، این نویسندگان و معاصرانشان استعداد خرد و انسانیت جمعی را با آینده‌ای مشترک توصیف می‌کنند. بدیهی است وقتی انسان لزوماً از اصل عقلانیت نئوکلاسیک پیروی نکند یا هنگامی که اطلاعات در دسترسش ناکافی یا نامتقارن یا مغرضانه باشد، این موارد را می‌توان به بهترین وجه در اقتصاد مشاهده کرد.

علت ناموفق بودن بیشتر مدل‌های اقتصادی و مالی را می‌توان شکل‌گیری آن‌ها بر پایه فرضیات آرمان‌گرایانه از توان شناخت و هوشمندی انسان دانست. همچنین نواقص نظریه اقتصاد کلاسیک از ناتوانی آن در ادغام شناخت و انگیزه انسان با نظریه‌ها و فرضیه‌ها پدید می‌آید. در یک تلاش علمی برای ساده‌سازی «عملکرد درونی آشفته و مرموز بازیگران» (فریز، ۲۰۰۹)، با بهبود مدل‌های اقتصادی، غالباً فرض شده انسان‌ها حتماً همه نتایج احتمالی هر پدیده یا رفتار را بررسی می‌کنند و سپس تصمیمی دقیق و بر اساس منطق می‌گیرند. این پیش‌فرض شاید در توضیح برخی از رفتارهای اقتصادی مفید باشد؛ اما مطمئناً در همه جنبه‌های رفتاری آدم‌ها که لازم است برای پیش‌بینی دقیق به آن‌ها اعتماد کرد، اعتبار ندارد.

از بسیاری جهات، مدل‌های اقتصادی سنتی برای در نظر گرفتن سایر عوامل تأثیرگذار و قابل توجه (بر انتخاب انسان‌ها) و محرک‌های شرطی، مانند تأثیرات روانی و اجتماعی بر رفتار، ناقص است. در واقع چنین مدل‌هایی افراد را به رُبات‌هایی با رفتارهای حتمی و دقیق خلاصه می‌کند که برای پیش‌بینی، اقدامات آن‌ها به اندازه کافی، ثابت (و بدون نوسان) است. این فرض تحلیلی غیرواقعی از دنیای واقعی است. در حالی که فناوری‌های پیشرفته می‌تواند به اقتصاد (و پیش‌بینی‌های آن) برای داشتن نظریه‌های پیش‌بینی‌کننده و کاربردی دقیق و بیشتر و بهتر کمک کند، چنین مدل‌هایی باید اصلاح و به‌روز شود تا انسان‌ها را همان‌گونه که واقعاً هستند مشاهده کند؛ موجوداتی بسیار احساسی که چه در معاملات و چه در غیر آن، در فرایند تصمیم‌گیری بر اساس انگیزه‌های نهفته، شبکه‌های اجتماعی متصل، هنجارهای موجود، وضعیت روحی، فرهنگی و مدل‌های ذهنی مشترک جهت‌دهی می‌شوند.

۴. چشم‌انداز اسلام از سیستم اقتصادی

دیدگاه اسلام دربارهٔ انسان‌ها، جامعه و اقتصاد آن، با دید سرمایه‌داری تفاوت اساسی دارد. ماتریالیسم که بنیان فلسفی سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد، با خطر ساده‌سازی بیش از حد، دیدگاه تحریف‌شده‌ای از انسان به عنوان فردی حریص، سودجو و خودمحور ارائه می‌دهد که چهارچوب معرفت‌شناختی آن خالی از اخلاق فردی و اجتماعی و همدلی است. تنها هدف این موجود جمع‌آوری ثروت، به حداکثر رساندن مطلوبیت و سود در مصرف و تولید، بدون در نظر گرفتن موارد دیگر است. به طور خلاصه، این انسان «یک‌بعدی» است. (مارکوزه، ۱۹۶۴) ماتریالیسم، اقتصاد را سازمان دهندهٔ بنیان جامعه تصور می‌کند. از این رو روابط اقتصادی که ماهیتی معاملاتی دارد، بر روابط اجتماعی نیز حاکم است. این بینش تحریف‌شده منجر به تضادهایی شده که در کنار دیگر عوامل، باعث رخ دادن فجایع و بلایایی برای بشر است.

در مقابل اسلام انسان‌ها را تاج آفرینش و دارای بالاترین کرامت از طرف خالق خود می‌داند. این موجود رابطه‌ای سه‌بعدی با خالق، انسان‌های دیگر و طبیعت دارد. چهارچوب معرفتی و جهان‌بینی این موجود از سه عنصر تشکیل شده است: باور، مفاهیم گرفته شده از باور و پاسخ عاطفی (احساسات) به عمل به مفاهیم. باور همان اعتقاد به خالق یگانه یعنی توحید است. سایر عناصر اعتقادی، یعنی پیامبری، پیام و پیامبر، جهان غیب و تأثیر آن بر انسان و پاسخ‌گویی نهایی (آخرت)، از این اصل گرفته شده است.

یکی از نتایج معمول این اعتقاد، یعنی وحدت آفرینش، برابری انسان‌هاست که منجر به مفهوم «برادری» یعنی اُخُوّت می‌شود. این باور، همان‌طور که به انسان سرمایه‌ معنوی می‌دهد، به جای ترس و اضطراب، اعتماد به نفس، یقین و اطمینان می‌دهد تا بتواند با دیگران و طبیعت تعامل داشته باشد. وقتی توده‌ای منسجم از افراد متعهد به این اعتقاد باشد، سرمایه معنوی جمعی آن‌ها رفتار اجتماعی انسان‌ها را شکل می‌دهد که منجر به پاگیری سرمایه اجتماعی جمعی‌شان می‌شود. سرمایه اجتماعی شامل اعتماد متقابل، همکاری، همبستگی اجتماعی و هماهنگی است که



منافع شخصی افراد را در همگرایی کامل با منافع اجتماعی به همراه می‌آورد (نگ و همکاران، ۲۰۱۵).

برای درک اهمیت این پدیده در نظر بگیرید تناقض عمده سرمایه‌داری، ناتوانی در حل «مسئله هماهنگی» است. این مشکل به این سبب به وجود می‌آید که در سرمایه‌داری، منافع افراد بر هزینه منافع اجتماعی اولویت قاطع دارد. این تعهد به فردگرایی، منجر به ایجاد مشکلاتی می‌شود؛ مانند «مشکل اقدام جمعی»، «اثرات جانبی (خارجی)»، «مصبیت منافع مشترک» و «مشکل سواری مفت» که در مجموع، هزینه‌های هنگفتی را از نظر اتلاف منابع، به جامعه تحمیل می‌کند. در نظریه‌ای آمده که در سیستم‌های اقتصادی اجتماعی مبتنی بر ماتریالیسم، همواره مشکلات هماهنگی و کُنش جمعی خواهد داشت؛ زیرا چنین سیستم‌هایی قادر نیستند بین منافع شخصی و منافع اجتماعی هماهنگی ایجاد کنند. علاوه بر این، چنین سیستم‌هایی حتی در هماهنگی برنامه‌ها بین افراد نیز مشکل دارند.

در جامعه اسلامی، سرمایه معنوی و اجتماعی سرمایه‌های انسانی و طبیعی را در روند تبدیل منابع به تولید افزایش می‌دهد. آن‌ها به هماهنگی در مبادله، بازاریابی، توزیع و بازتوزیع، با رعایت قوانین مقرر و در جهت عدالت اجتماعی ادامه می‌دهند. در این زمینه، محدود کردن انباشت و احتکار ثروت و تعریف ابزارهای توزیع مجدد، مثل زکات، خمس، خراج، صدقه و قرض الحسنه، در ترکیب با قوانین اسلامی وراثت، به‌طور جدی هدف اولیه اسلام، یعنی عدالت برای جوامع بشری را پیگیری می‌کند. طیف وسیعی از رفتارهای فردی و اجتماعی به‌سوی ایجاد و حفظ یک نظم اجتماعی عادلانه هدایت می‌شود.

هر واکنش احساسی برای عمل به مفاهیم اصلی اسلام، از اعتقاد به «عمل صالح» ایجاد شده است. اصل این اعتقاد این است که خالق قوانینی را برای رفتارهای شخصی و اجتماعی انسان‌ها تعیین کرده که زندگی فردی و گروهی را به نظم می‌نشانند و به معنای انطباق منطقی این دو زندگی است. در هر بار تصمیم‌گیری، انسان‌ها به‌طور مؤثری واکنش می‌دهند و قصد و عمل هماهنگ با قاعده توصیه‌شده، بروز

می‌دهند. عملی که مطابق قاعده باشد عمل صالح نامیده می‌شود. همان‌طور که این اقدامات برای جلب رضایت و تأیید خالق و برای تقویت انگیزه فرد در نظر گرفته شده، خداوند متعال نیز برای چنین اقداماتی مشوق مهمی داده است. بنابراین، هر عمل منطبق بر قانون (الهی)، کارکرد سودآوری دارد که برای تکمیل آن چند تلاش فیزیکی یا مالی نیاز است. از نظر تحلیلی، مفهوم برکت را می‌توان به‌عنوان نسبت غیرخطی بازده به هزینه اولیه تلاش فیزیکی یا مالی تعریف کرد. بر اساس متون قرآن و حدیث، محدوده کمی برکت از ده برابر تا هفتصد برابر و بیشتر از آن است. پس تعجبی ندارد که قرآن بارها وعده داده با بازگشت به جامعه‌ای مطابق با قوانین الهی، برکتی بسیار پر بارتر و کامیاب‌تر از انتظارات اقتصادی بر اساس تلاش‌ها، هزینه‌ها و منابع خواهیم داشت.

گرچه ممکن است مفهوم برکت برای اقتصاددانان (غیر اسلامی) ناآشنا باشد، این اصطلاح در چندین مورد به مفهوم «کارایی»، نزدیک و مربوط است. در بحث نظری، مفهوم «کارایی X» برای نشان دادن پدیده‌های قابل مشاهده استفاده می‌شود و معنای آن این است که برخی از شرکت‌ها، در شرایط مشابه، تولید بیشتری دارند. منشأ این اختلاف بهره‌وری، در ابتدا، مشخص نبود. بنابراین از حرف X استفاده می‌شد. مشاهدات بعدی نشان داد که تفاوت در بهره‌وری به عواملی مانند سبک مدیریت، رفتار با کارگران و میزان رضایت شغلی، امنیت شغلی و توزیع سود وابسته است. علاوه بر این، در سطح کلان، از مفهوم «بهره‌وری کل عوامل» (TFP) برای نشان دادن تفاوت در عملکرد اقتصادها استفاده می‌شود. مشاهده شد که برخی از اقتصادها با منابع طبیعی مشابه، از نظر رشد تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه، عملکرد بهتری دارند. زمانی تصور می‌شد که عامل این اختلاف، تفاوت در پیشرفت تکنولوژی است. حتی زمانی که تأثیر این عامل نیز در نظر گرفته می‌شد، بازده اقتصادها نابرابر بود. سپس این تفاوت به بودن و راه‌اندازی ساختار اداری مناسب («قوانین بازی»)، از جمله حقوق مالکیت، حکمرانی خوب، قوانین حاکم بر وفاداری به قراردادها، دادگستری مستقل و سایر موارد ارتباط داده شد. (میرآخور و ادريس، ۲۰۰۹)



ترکیب سه عنصر ایمانی باورها، مفاهیم و واکنش عاطفی (احساسات) اصل سازمان‌دهی جامعه اسلامی و اقتصاد نهفته در آن جامعه را تشکیل می‌دهد. هماهنگی با قوانین مقرر شده و حاکم بر رفتارهای فردی و اجتماعی، با انگیزه اعتقادی و با استفاده از سرمایه‌های معنوی، اجتماعی، انسانی و طبیعی، تضمین‌کننده سعادت برای جامعه است. چنین جامعه‌ای دارای هماهنگی، پایدار و مرفه است و از نابرابری شدید درآمد و ثروت و بی‌عدالتی و محرومیت رنج نمی‌برد. قرآن منشأ همه مشکلات اجتماعی و ناملازمات و بحران‌ها را عدم موفقیت در پیروی از قوانین بیان می‌کند. (آیه ۹۶: سوره ۷) چنین ناکامی سرمایه‌های معنوی و اجتماعی را فرسوده و استفاده از سرمایه‌های انسانی و طبیعی را ناکارآمد می‌کند.

برای نشان دادن عملکرد این سه اصل، مفهوم حقوق مالکیت را در نظر بگیرید. این باور تأکید می‌کند که همه چیز در جهان متعلق به خداوند متعال است. او صاحب نهایی همه چیز است. همچنین طبق این اعتقاد، خدا بشریت را نماینده خود در منابع زمین قرار داده تا در شرایطی که او تعیین و به آن‌ها هدایت می‌کند، از منابع استفاده کند و انسان‌ها به نمایندگی از او به عنوان متولی خود کار کنند. بنابراین خداوند، به عنوان مالک نهایی هر چیزی حق دارد قوانینی را برای حقوق مالکیت بر منابع خود تنظیم کند.

این اعتقاد همچنین بر رابطه برادرانه میان انسان‌ها تأکید می‌کند؛ زیرا آن‌ها در خلقت، ریشه مشترک دارند. (آیه ۱: سوره ۴) این اعتقاد تأکید می‌کند خداوند، به عنوان مالک نهایی همه چیز، سهمی را برای افرادی که امکانات کافی ندارند، در قالب مقررات اقتصادی و مالی در نظر گرفته است. با ترکیب این دیدگاه‌ها که مفاهیم مبتنی بر اعتقاد را تشکیل می‌دهد، مشاهده یک فرد نیازمند، پاسخی احساسی را به صورت همدلی برمی‌انگیزد که منجر به تقسیم اموال و امکانات با او می‌شود. قواعد حاکم بر سیستم اجتماعی اقتصادی اسلام به گونه‌ای است که اشکال مختلف مصرف، سودجویانه، گزاف، تجملاتی و بی‌رویه، با هم یا جدا ممنوع است. همین امر در خصوص تولید نیز صدق می‌کند. مالکیت املاک مجاز است؛



اما اساس مشروعیت آن کار است. همه اشکال مالکیت نامشروع (مالکیت با نقض قوانین اسلام یا مالکیت ناسازگار با قوانین اسلام) و همچنین ادعاهای مالکیت بدون کار ممنوع است. این موارد شامل قمار، سرقت، رشوه، درآمدزایی با گرفتن سود پول، کسب درآمد از افزایش نامتعارف قیمت و احتکار و غیره است. در اسلام بر نقش مهم ثروت در رفع فقر و محرومیت تأکید می‌شود؛ با وجود این، احتکار و انباشت غیرمولدانه ثروت نادرست است؛ زیرا اسلام ثروت را مایه حیات اقتصادی می‌داند که گردش بدون مانع آن، برای سلامت اقتصاد بسیار مهم است. در اینجا، با توجه به فرصت کم، نمی‌توان به جزئیات پرداخت. ارائه چنین اقتصادی و کارکرد آن، همراه با ارجاعات مناسب به آیات قرآن و سنت، در جاهای دیگر ارائه شده است. (میرآخور و عسکری، ۲۰۱۷)

نتیجه‌گیری

در پایان این مقاله [قابل ذکر است که] بر اساس تحقیق در پنج دهه گذشته، سیستم اقتصادی اجتماعی مدنظر اسلام، برتر از هر سیستم دیگری است. چالش اصلی تصویب و اجرای این ساختار به دست کشورهای مسلمان است. این قوانین باید از مسیر قانونی، به مقررات عملیاتی و اجرایی تبدیل شود. حکمرانی جوامع مسلمان بر اساس مشارکت کامل همه اعضای جامعه است و دولت‌های مشروع به حمایت مردم از طریق بیعت متقابل (مبايعه) احتیاج دارند. بنابراین مجالس قانون‌گذاری، به‌عنوان مهم‌ترین نهاد در ساختار حاکمیت جامعه اسلامی، باید نماینده مردم باشند تا بتوانند با گسترده‌ترین حمایت ممکن از مردم، این قواعد را به قوانین تبدیل کنند. این امر در جوامع چندمذهبی با اکثریت مسلمان چالش برانگیز خواهد بود. در اینجا نقش اجتهاد در آگاهی و آموزش مردم بسیار مهم می‌شود. برای حفظ همبستگی اجتماعی، اجتهاد این وظیفه ظریف را بر عهده دارد که قواعد مربوط به ساختار حقوقی را تفسیر و چهارچوبی ارائه کند که اعتقادات دیگران را تحت تأثیر قرار ندهد. همچنین باید به خاطر داشت که عناصر اساسی که اخلاق فردی و اجتماعی



ناشی از نظم عادلانه اجتماعی را ایجاد می‌کند، در میان ادیان و مکاتب مختلف فکری مشترک است. اجتهاد باید با استناد به جهانی بودن پیام اسلام دریانی عینی و همه‌جانبه، به دنبال توضیحاتی دقیق و منطقی باشد که قوانین را توجیه می‌کند. عالمان دینی، برای طرح معارف اسلامی که قادر به ارتباط و توجه نسل معاصر هستند، به همین رویکرد نیاز دارند. این امر مستلزم تحصیلات دینی خالی از تعصب و جانبداری و غرق در دانش معاصر است. تلاش‌های این نوع علم دینی است که می‌تواند زمینه‌های محکمی برای تربیت و آموزش نوع انسانی شایسته مقام خلیفه خداوند فراهم کند.

1. Arrighi, Giovanni, (1994). The Long Twentieth Century: Money, Power and the Origins of Our times. London: Verso.
2. As-Sadr, Muhammad Baqir, (1982). Iqtisaduna (Our Economics). English translation, 1st version. World Organization for Islamic Services, Tehran.
3. As-Sadr, Muhammad Baqir, (n.d.). Falsafatuna (Our Philosophy). English translation
4. Askari, Hossein and Abbas Mirakhor, (2019). Conceptions of Justice from Islam to the Present (Vol II). New York: Palgrave Macmillan.
5. Chung-En Liu, (2019). Climate Change and Economics 101: Teaching the Greatest Market Failure. Sustainability, Vol. 11, No. 5.
6. Cizakca, Murat, (2011). Islamic Capitalism and Finance: Origins, Evolution and the Future. Cheltenham, UK: Edward Elgar Publishing.
7. Cusset, Francois and Nova Wedell, (2018). How the World Swung to the Right: Fifty Years of Counterrevolutions. South Pasadena, CA: Semiotext.
8. Desi, Meghnad, (2002). Marx's Revenge. London: Verso.
9. Drolet, Jean-Francois, (2011). American Neoconservatism: The Politics and Culture of a Reactionary Idealism. London. C. Hurst & Co.
10. Fisher, Mark, (2009). Capitalist Realism: Is There No Alternative? Winchester, UK: Zero Books.
11. Frank, Robert H and Philip J. Cook, (1995). The Winner-Take-All Society. New York: Penguin Books.
12. Freese, Jeremy. (2009). Preferences. In The Oxford Handbook of Analytical Sociology, edited by Peter Hedström and Peter Bearman, 94–114. Oxford, U.K.: Oxford University Press.



13. Friedman, Milton, (1970). "The Social Responsibility of Business is to Increase its Profits." The New York Times Magazine: September 13, 1970.
14. Fukuyama, Francis, (1992). The End of History and the Last Man. New York: Free Press.
15. Glyn, Andrew, (2006). Capitalism Unleashed. Oxford: Oxford University Press.
16. Harvey, David, (2014). Seventeen Contradictions and the End of Capitalism. Oxford: Oxford University Press.
17. Hickman, L. A. (1990), John Dewey's Pragmatic Technology, Bloomington, Indiana: Indiana University Press.
18. Kaye, Joel, (1998). Economy and Nature in the Fourteenth Century: Money, Market Exchange, and the Emergence of Scientific Thought. Cambridge: Cambridge University Press.
19. Koehler, Benedict, (2014). Early Islam and the Birth of Capitalism. London: Lexington Books.
20. Kristol, Irving, (1999). Neoconservatism: The Autobiography of an Idea. New York: Elephant Paperback.
21. Marcuse, Herbert, (1964). One Dimensional Man. Boston: Beacon Press.
22. Mirakhor, Abbas, (2018). Risk-sharing and the Systemic Fragility of Debt-Economy. Intellectual Discourse, Vol. 26, No. 2, pp. 291-308.
23. Mirakhor, Abbas and Hossein Askari, 2019. Conceptions of Justice from Earliest History to Islam (Vol I). New York: Palgrave Macmillan.
24. Mirakhor, Abbas and Hossein Askari, (2017). Ideal Islamic Economy.: An Introduction. New York: Palgrave Macmillan.
25. Mirakhor, Abbas and Idris Samawi Hamid, (2009). Islam and Development. New York: Global Scholarly Publications.
26. Mirowski, Peter and Dieter Plehwe, (2015). The Road from Mont Pelerin: The Making of Thought Collective. Cambridge, MA: Harvard University Press.

27. Mohamed, H., Mirakhor, A., & Erbaş, N. (2018). Belief and Rule-compliance: An Experimental Comparison of Economic Behaviors, Academic Press, Elsevier.
28. Muhammad Abdulkarim, Fatima, et al, (2020). Financialization of the Economy and Income Inequality in Selected OIC and OECD Countries. Berlin: Walter De Gruyter.
29. Nemat-Nejad, Karen Rhen, (1988). Daily Life in Ancient Mesopotamia. Westport, CT: Greenwood Press.
30. Ng, Adam BoonKa, Abbas Mirakhor & Mansor Ibrahim. (2015). Social Capital and Risk Sharing. New York: Palgrave Macmillan.
31. Rima, Samuel, D. Spiritual Capital: A Moral Core for Social and Economic Justice. Burlington, VT: Ashgate Publishing Company.
32. Robert, Paul Craig, (2015). The Neoconservative Threat to the World Order: America's Perilous War for Hegemony. Atlanta, GA: Clarity Press
33. Robbins, Richard H., (2019). The Global Problems and the Culture of Capitalism. New York: Pearson.
34. Thaler Richard & Cass Sunstein. (2008). Nudge: Improving Decisions About Health, Wealth, and Happiness. New Haven, CT: Yale Univ. Press.
35. Tversky, Amos & Daniel Kahneman. (1981). The Framing of Decisions and the Psychology of Choice. Science.

